

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مطلب چهارم: اشکالات آخوند بر تقسیم شیخ انصاری

تاکنون در مورد عبارتی که مرحوم شیخ در کتاب رسائل عنوان فرمودند، سه مطلب را بیان کردیم؛ مطلب چهارم این است که باید ببینیم مرحوم آخوند چه اشکالاتی را بر عبارت شیخ اعظم مطرح می‌کنند و چه چیزی باعث شده که مرحوم آخوند از عبارت کتاب رسائل عدول کند و تقسیمی را که مرحوم شیخ بیان کرده است، یک تقسیم ثلاثی است؛ یعنی مباحث را به سه دسته تقسیم کرده‌اند؛ فرموده‌اند: هنگامی که مکلف به حکم شرعی التفات پیدا می‌کند، یا قطع پیدا میکند و یا ظن و یا شک؛ اما مرحوم آخوند این تقسیم را یک تقسیم ثنائی (دوتائی) قرار داده‌اند؛ و فرموده‌اند هنگامی که مکلف به یک حکم شرعی التفات پیدا می‌کند، یا قطع پیدا می‌کند و یا آن که قطع برای او حاصل نمی‌شود.

اساساً هنگامی که عبارت کفایه را می‌بینیم، مرحوم آخوند اول یک تقسیم ثنائی را ارائه می‌دهند و سپس با یک عبارت «و إن أبيت إلا عن ذلک» می‌فرمایند اگر شما دنبال این هستید که یک تقسیم ثلاثی ارائه کنید، ما یک تقسیم ثلاثی دیگری برای شما بیان می‌کنیم. نتیجه آن که برای مباحث جلد دوم یک تقسیم ثلاثی مرحوم شیخ دارند و در مقابل مرحوم آخوند دو تقسیم ارائه می‌کنند که یکی ثنائی و دیگری ثلاثی است. مرحوم محقق اصفهانی نیز در حاشیه کفایه یک تقسیم چهارمی را ذکر می‌کنند. ابتدا باید دید اشکالاتی که مرحوم آخوند بر عبارت شیخ انصاری دارد، چیست؛ مجموعاً در اینجا سه اشکال عمده مطرح است؛ هرچند برخی از اصولیین اشکال چهارم و پنجمی را با مقداری تکلف درست کرده‌اند.

اشکال اول

اشکال اول این است که مرحوم آخوند می‌فرمایند ما باید متعلق قطع را اعم از حکم واقعی و حکم ظاهری قرار دهیم؛ قطع گاه به حکم واقعی تعلق پیدا می‌کند و گاه به حکم ظاهری. در موارد اصول عملیه گرچه به حسب ظاهر نسبت به حکم واقعی شک است و حکم واقعی مجهول و مشکوک است، اما نسبت به این که وظیفه شرعیه قطعاً عمل به حکم ظاهری است، هیچ تردیدی وجود ندارد؛ نسبت به حکم ظاهری قطع وجود دارد. نتیجه این بیان آن است که اصلاً قسم سومی که مرحوم شیخ بیان کرده است، باید جدا کرد و کنار گذاشت. شیخ می‌فرماید: مکلف یا قطع دارد، یا ظن دارد و یا شک؛ اگر متعلق قطع را اعم از واقعی و ظاهری قرار دادیم، دیگر مجالی برای قسم سوم باقی نمی‌ماند؛ چرا که قسم سوم - (که موضوعش عبارت از شک است) - نیز داخل در مباحث قطع می‌شود؛ به همین جهت، تقسیم یک تقسیم ثنائی می‌شود.

اشکال دوم

اشکال دومی که مرحوم آخوند دارد، این است که تقابل بین ظن و شک را نمی‌پذیرند؛ در اشکال اول نتیجه این بود که تقابل بین قطع و شک درست نیست؛ اما در این اشکال می‌فرمایند تقابل بین ظن و شک را نمی‌پذیریم؛ برای این که اگر ظن را به عنوان ما هو حجة ملاک قرار دهیم، نتیجه این می‌شود که آن ظنی که حجیت ندارد، ملحق به شک می‌شود و حکم ظنون غیر معتبره حکم شک است؛ پس، برخی از ظنون به شک ملحق می‌شود و از سوی دیگر، برخی از شکوک به ظنون ملحق می‌شود؛ اگر در موردی گفته شود که شک برای مکلف وظیفه و حجیتی را ایجاد می‌کند، مثلاً اگر مکلف شک کرد، یجب علیه الاحتیاط، اینجا این شک ملحق به ظن می‌شود. بنابراین، اشکال دوم این است که تقابل بین شک و ظن درست نیست؛ چه بسا ظنی که محکوم به حکم شک است و بالعکس، چه بسا شکی که از نظر حجیت محکوم به حکم ظن است. نتیجه این اشکال این است که مرحوم آخوند می‌خواهند بفرمایند بین اقسام تداخل بوجود می‌آید.

اشکال سوم

اشکال سوم این است که مرحوم شیخ در عبارت فرمودند: «المكلف إذا التفت إلي حكم شرعي»، مرحوم آخوند می‌فرماید: مراد از این «حکم» چه حکمی است؟ آیا مراد خصوص حکم فعلی است یا مراد خصوص حکم شأنی و إنشائی است؟ اگر مراد خصوص حکم فعلی باشد، مسأله را می‌آوریم روی شک، چون وقتی می‌گوییم «إذا التفت إلي حكم شرعي»، اگر می‌گوییم حکم یعنی حکم فعلی، می‌گویید یا قطع به این حکم فعلی دارد یا ظن به این حکم فعلی دارد یا شک به آن دارد؛ اشکال را می‌آوریم بر روی شک و می‌گوییم این را چگونه حل می‌کنید، مکلف اگر شک در حکم فعلی داشته باشد، یک حکم فعلی برای او جعل شده است؛ مکلف اگر در یک حکم فعلی شک دارد، فعلاً اصاله البرائة برای او جعل شده است؛ استصحاب برای او جعل شده است.

در این عبارت خلاصه می‌شود که اگر مکلف شک در یک حکم فعلی دارد، این موضوع می‌شود برای حکم فعلی دیگر، همین بیان را در مورد ظن نیز می‌آوریم؛ اگر مکلف ظن به یک حکم فعلی داشته باشد، یک حکم فعلی برای او جعل می‌شود؛ اشکال این است که این مستلزم اجتماع حکمین فعلیین فی مورد واحد است؛ به این صورت که اگر مکلف در یک حکم فعلی شک دارد، یک حکم فعلی برای او جعل شده است؛ پس، مستلزم اجتماع دو حکم فعلی در یک مورد است.

اگر در یک حکم فعلی ظن دارد، یک حکم فعلی برای او جعل شده است و این مستلزم اجتماع دو حکم فعلی در یک مورد واحد است که محال است. پس، اگر ما بخواهیم «حکم» را حکم فعلی قرار دهیم، مستلزم اجتماع دو حکم فعلی در مورد واحد است. اگر مرحوم شیخ بخواهد بفرماید که مقصود از «حکم» حکم شأنی است، «المكلف إذا التفت إلي حكم شأني (إنشائي)» یا به آن حکم انشائی واقع در لوح محفوظ قطع پیدا می‌کند، یا ظن به آن دارد و یا شک در آن پیدا می‌کند؛ اشکال این بیان آن است که اثری بر قطع به حکم انشائی مترتب نمی‌شود؛ حکم تا زمانی که به مرحله فعلیت نرسیده برای مکلف ارزشی ندارد؛ اگر مکلف و یا مجتهد قطع به یک حکم انشائی پیدا کرد، قطع او مانند عدم قطع است و اثر قطع - (لزوم متابعت قطع) - بر آن مترتب نمی‌شود.

پس، اگر مراد مرحوم شیخ از «حکم» در اینجا حکم شأنی است، اشکال فوق بر آن وارد می‌شود. بنابراین، خلاصه اشکالات این می‌شود که نتیجه اشکال اول این است که چرا تقسیم ثلاثی است و باید ثنائی باشد؛ و نتیجه اشکال دوم این که اگر بناست که یک تقسیم ثلاثی ارائه شود، یک تقسیم ثلاثی باید ذکر شود که تداخل در اقسام بوجود نیاید؛ در حالی که تقسیم مرحوم شیخ گرفتار تداخل در اسباب است؛ و اشکال سوم این که منظور از «حکم» چیست؛ هر کدام از «حکم فعلی» و «حکم انشائی» باشد، اشکال بر آن وارد می‌شود.

بیان مرحوم محقق اصفهانی

مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه کفایه می‌فرماید: ظاهر این است که مطلب اول و مطلب سوم هر دو باهم سبب عدول از تقسیم مرحوم شیخ شده است. مطلب اول این بود که متعلق قطع را باید اعم از ظاهری و واقعی قرار دهیم؛ و مطلب سوم نیز آن بود که منظور از حکم، چه حکم فعلی باشد و چه حکم انشائی، دچار اشکال است. با بیانی که ما برای عبارت مرحوم آخوند ذکر کردیم - (که آخوند مجموعاً سه اشکال در ذهنشان است که نتیجه هر کدام را نیز بیان کردیم) - معلوم می‌شود در عدول مرحوم آخوند از تقسیم شیخ به تقسیم خودشان، اشکال سوم دخالتی ندارد.

مرحوم آخوند بعداً اشکال سوم را از راهی حل می‌کند که آن را توضیح خواهیم داد؛ ایشان می‌فرماید: باید قید «فعلی» را ذکر کنیم؛ اما فعلی من قبل المولی، نه فعلی من جمیع الجهات؛ و مسأله را از باب اجتماع بین حکم ظاهری و واقعی حل می‌کنند. نکته‌ای را که در اینجا می‌خواهیم عرض کنیم، این است که در عدول مرحوم آخوند از تقسیم شیخ به تقسیم ثنائی فقط همان مطلب اول دخالت دارد؛ یعنی ایشان می‌فرماید اگر متعلق قطع را اعم از ظاهری و واقعی بگیریم، دیگر قسم سوم که مسأله شک است، داخل در قسم اول می‌شود و تقسیم، یک تقسیم ثنائی می‌شود.

اشکال بر کلام مرحوم آخوند

غالب افرادی که بعد از مرحوم آخوند آمده‌اند، از مرحوم شیخ دفاع کرده‌اند؛ و اشکالات مرحوم آخوند را وارد ندانسته‌اند. **اولین بیان**، بیانی است که مرحوم محقق عراقی در صفحه 4 از جلد 3 «نهایة الافکار» دارند؛ ایشان فرموده است که تمام اشکالاتی که بر مرحوم شیخ وارد است، روی یک فرض است که آن فرض به نظر ما صحیح نیست؛ تمام اشکالات روی این فرض است که مقصود ما از «حجت» حجت فعلیه باشد؛ در حالی که مرحوم عراقی می‌گوید: شیخ انصاری که فرموده «المكلف إذا التفت إلى حکم شرعي إما أن يحصل له القطع أو الظن أو الشك» این مراحل ثلاثه به لحاظ ضرورت حجت، امکان حجت و امتناع حجت است؛ یعنی شیخ می‌خواهد بیان کند آن چه که ما را به حکم واقعی می‌رساند گاه حجت ذاتی دارد و آن در جایی است که قطع باشد و گاه امکان حجت در آن وجود دارد و شارع می‌تواند برای آن جعل حجت کند و آن مورد ظن است، و در مواردی امتناع جعل حجت وجود دارد و آن در مورد شک است.

به عنوان مثال اگر در موردی شک باشد که چیزی واجب است یا نه؛ اگر شارع بخواهد آن را حجت قرار دهد، اجتماع نقیضین پیش می‌آید. بنابراین، سرّ این که مرحوم شیخ انصاری مباحث را به سه قسمت تقسیم کرده است، همین مطلب است که بیان شد؛ و بالجمله مرحوم عراقی می‌فرماید: اگر مسأله را روی حجت بالفعل نیاوریم، و بر روی امکان حجت ببریم، دیگر تداخل پیش نمی‌آید.

اشکال دوم: نکته دومی که در کلمات مرحوم عراقی بعد از اشکال به مرحوم آخوند وجود دارد، این است که می‌فرماید: قبول داریم که قطع اختصاص به حکم واقعی ندارد؛ گاه متعلق قطع حکم واقعی است و گاه حکم ظاهری؛ اما آیا صرف این مطلب مجوّز می‌شود که تقسیم را ثنائی قرار دهیم؛ یا آن که تقسیمی که شیخ ارائه می‌دهد، با توجه به چینی است که در مطالب است؛ یعنی در کتاب رسائل شیخ می‌گوید ما یکبار در یک قسمت باید راجع به احکام قطع بحث کنیم، چه متعلق آن حکم ظاهری باشد و چه حکم واقعی؛ در یک قسمت باید راجع به احکام ظن بحث کنیم و در یک قسمت هم باید راجع به احکام شک بحث کنیم؛ صرف این که قطع گاه تعلق به حکم ظاهری پیدا می‌کند، مجوّز این نمی‌شود که تقسیم را تقسیم ثنائی قرار دهیم. به عبارت دیگر، تعبیر مرحوم عراقی که دیگران نیز این تعبیر را دارند، این است که تقسیم شیخ مقدمه مباحثی است که در آینده خواهد آمد (توطئة للمباحث الآتیة).

اگر قرار باشد که تقسیم ثنائی باشد و مانند مرحوم آخوند بجای تقسیم شیخ بگوئیم هنگامی که ملکف التفات به حکم (چه واقعی و چه ظاهری) پیدا می‌کند، دو صورت دارد: یا به آن قطع دارد و یا ندارد، اگر قطع ندارد، یا ظن انسدادی روی نتیجه حکومت را تمام می‌داند که باید به آن ظن عمل کند؛ و یا ظن انسدادی روی قول به حکومت را تمام نمی‌داند که نمی‌تواند به آن عمل کند. اشکال دوم این است که به ایشان می‌گوئیم اگر تقسیم ثنائی شود، مباحث آینده نیز باید در دو قسمت مدوّن شود و این برخلاف غرض است؛ چون غرض این است که مباحث در سه قسمت بیان شود؛ حتی خود مرحوم آخوند که این تقسیم ثنائی را ارائه داده، کتابش در سه قسمت است.

اشکال سوم به مرحوم آخوند این است که در مباحث آینده بحث حجیت ظن، حجیت استصحاب، تعادل و ترجیح را داریم، لازمه ثنائی بودن تقسیم آن است که تمام این مباحث از مبادی قطع به حکم باشد؛ چون نتیجه حجیت ظن، حجیت استصحاب این می‌شود که قطع به یک حکم ظاهری پیدا می‌شود؛ اما خود این مباحث و مسائل از مبادی و مقدمات این مسأله می‌شود؛ و بنابراین، از مباحث علم اصول خارج می‌شود.

مثل مباحث سیزده‌گانه‌ای که خود مرحوم آخوند در ابتدای کتاب بیان کرده‌اند که گفتیم آن مباحث از مبادی لغویه علم اصول هستند و یا بعضی از مباحث مثل حقیقت حکم، از مبادی احکامیه علم اصولند. البته این اشکال، خیلی وارد نیست؛ برای این که نه شیخ و نه مرحوم آخوند در اینجا بحث مسائل را نمی‌خواهند مطرح کنند و بلکه هر دو می‌خواهند یک تقسیم‌بندی ارائه دهند. اشکال سوم که مسأله حکم فعلی و انشائی بود را دقت کنید و یک تقسیم دیگری مرحوم اصفهانی دارد که بماند برای فردا، **إن شاء الله.**